

قافله سالار

همراه با کاروان حسینی از اول محرم تا ربیعین



چهاردهم صفر

در هنگامه‌ی سحر، سپیده‌ی صبح از پس نخل‌ها سر کشید و فروغ ستارگان را با خود بُرد.
مردمان دلشکسته و پُر نیاز، گروه گروه آمدند کربلا، تا تن و جان به دریای زلال دعا بسپارند.
بی قرار و به اشتیاق گرد حرم حلقه زدند،
یکی ندبه خواند و دیگران زمزمه کردند.

الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ، وَصَلَّى اللَّهُ عَلَى سَيِّدِنَا مُحَمَّدٍ نَبِيِّهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ تَسْلِيمًا.

«ستایش و سپاس برای خدای آفریننده‌ی جهانست و درود و تحیت کامل بر سید ما و پیغمبر خدا،»

«محمد مصطفی و آل اطهارش.»

اللَّهُمَّ لَكَ الْحَمْدُ عَلَى مَا جَرَى بِهِ قَضَاؤُكَ فِي أَوْلِيَائِكَ الَّذِينَ اسْتَخْلَصْتَهُمْ لِنَفْسِكَ وَدِينِكَ، إِذِ اخْتَرْتَ لَهُمْ جَزِيلَ مَا عِنْدَكَ.

«پروردگارا ترا ستایش می‌کنم برای هر چه که در قضا و قدر تقدیر کردی بر خاصان و مجابان،»

«بر آنان که وجودشان را برای حضرتت خالص و برای دینت مخصوص گرداندی،»

مِنَ النِّعَمِ الْمُعْجِبِ، الَّذِي لَا زَوَالَ لَهُ وَلَا اَضْمِحْلَالَ، بَعْدَ أَنْ شَرَطْتَ عَلَيْهِمُ الزُّهْدَ فِي دَرَجَاتِ هَذِهِ الدُّنْيَا الدِّيَّةِ،

«و نعمت باقی و بی زوال ابدی را که نزد توست بر آنان اختیار کردی،»

«بعد از آنکه زهد در مقامات و لذات و زیب و زیور دنیای دون را بر آنان شرط فرمودی،»

و زُخْرُفِهَا وَ زِبْرُجِهَا، فَشَرَطُوا لَكَ ذَلِكَ، وَ عَلِمْتَ مِنْهُمْ الْوَفَاءَ بِهِ،

«آنان بر این شرط متعهد شدند، و تو می‌دانستی که به عهد خود وفا می‌کنند.»

فَقَبِلْتَهُمْ وَ قَرَّبْتَهُمْ، وَ قَدَّمْتَ لَهُمُ الذِّكْرَ الْعَلِيِّ، وَ الثَّنَاءَ الْجَلِيلِيَّ، وَ أَهْبَطْتَ عَلَيْهِمُ مَلَائِكَتَكَ، وَ كَرَّمْتَهُمْ بِوَحْيِكَ.

«پس آنان را مقبول و مقرب درگاه خود فرمودی و علو ذکر، «یعنی قرآن را» با بلندی نام و ثنای خاص و عام»

«بر آنان از پیش عطا کردی و فرشتگان را بر آنان فرو فرستاده و با وحی خود آنان را کرامت بخشیدی.»

مردمان با حمد خدا، تاریخ بشر را به ندبه مرور می‌کردند،

نوبت به اهل بیت رسول که رسید، خدا تمام درها را برای ورود به خانه و حریم رسول خود بست،

جز در خانه‌ی علی!

و رسول خدا به علی گفت: یا علی!

وَ أَنْتَ عَدَا عَلَى الْحَوْضِ خَلِيفَتِي، وَ أَنْتَ تَقْضِي دِينِي، وَ تَنْجِزُ عِدَاتِي، وَ شِيعَتُكَ عَلَى مَنَابِرٍ مِنْ نُورٍ، مَبِيضَةٌ وَ جَوْهَرُهُمْ

حَوْلِي فِي الْجَنَّةِ، وَ هُمْ جِيرَانِي، وَ لَوْلَا أَنْتَ يَا عَلِيُّ لَمْ يُعْرِفِ الْمُؤْمِنُونَ بَعْدِي.

«تو فردا جانشین من بر حوض کوثر خواهی بود و پس از من، تو قرض من اداء می کنی و وعده هایم را انجام»
 «خواهی داد. شیعیان تو در قیامت بر کرسی های نور با روی سفید در بهشت ابد، اطراف من قرار گرفته اند»
 «و آنان همسایه ی من هستند. یا علی اگر تو بعد از من میان امتم نبودی، اهل ایمان به مقام معرفت نمی رسید.»
 اما پس از رحلت رسول، مردمان جبل الله را رها کردند،
 قطع رحم پیامبر و اولاد طاهرینش کردند، کمر به دشمنی بستند،
 عده ی کثیری از امت، به وصیت رسول خدا و وصی او پشت کردند،
**فَقْتِلَ مَنْ قُتِلَ، وَ سَبِيَ مَنْ سَبِيَ، وَ أَقْصَى مَنْ أَقْصَى، وَ جَرَى الْقَضَاءُ لَهُمْ بِمَا يُرْجَى لَهُ حُسْنُ الْمَثُوبَةِ، إِذْ كَانَتْ الْأَرْضُ
 لِلَّهِ، يُورِثُهَا مَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ، وَالْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ.**

«تا آنکه به ظلم ستمکاران امت، گروهی را کشته و جمعی اسیر و فرقه ای هم دور از وطن خود شدند.»

«و قلم قضا بر آنان جاری شد به چیزی که امید از آن، حسن ثواب و پاداش نیکو است.»

«چون زمین ملک خداست و هر که از بندگان را بخواهد، وارث ملک زمین خواهد کرد،»

«و عاقبت نیک عالم، با اهل تقوی است.»

در میان ندمه ی مردمان با خود اندیشیدم،

اگر این بی وفایی و بد عهدی نبود، دیگر نوحه ای نبود، ندمه ای نبود،

فاطمه زنده بود، علی زنده بود، حسن زنده بود، حسین زنده بود!

دیگر نیازی نبود که مردمان اشک ریز و به فغان فریاد زنند؛

أَيْنَ الْحَسَنِ أَيْنَ الْحُسَيْنِ؟ أَيْنَ أَبْنَاءِ الْحُسَيْنِ؟

«کجاست حسن؟ کجاست حسین؟ کجاست فرزندان حسین؟»

«آن پاکان و راستگویان عالم کجایند؟»

«آنها که یکی بعد از دیگری، رهبر راه خدا و برگزیده از خلق خدا بودند کجایند؟»

«کجا رفتند تابان خورشیدها؟»

«کجایند آن فروزان ماهها؟ کجا رفتند ستارگان درخشان؟ کجا رفتند آن رهنمایان دین و ارکان علم و دانش؟»

«کجاست بقیه الله که عالم خالی از عترت هادی امت نخواهد بود؟» ...

«کجاست آنکه دین و ایمان و اهل ایمان را زنده گرداند؟»

«کجاست آنکه شوکت ستمکاران و متعدیان را در هم می شکند؟»

«کجاست آنکه بنای شرک و نفاق را ویران می کند؟»

«کجاست آنکه فسق و عصیان و طغیان را هلاک و نابود می گرداند؟»

«کجاست آنکه برای گندن ریشه گمراهی و دشمنی مهیاست؟»

«کجاست آنکه اندیشه باطل و هواهای نفسانی را نابود می سازد؟»

«کجاست آنکه ریسمان دروغ و افتراء را قطع خواهد کرد؟»

«کجاست آنکه متکبران سرکش را هلاک و نابود می کند؟» ...

«کجاست صاحب روز فتح و برافرازنده ی پرچم هدایت در عالم؟»

«کجاست آنکه پریشانیهای خلق را اصلاح و دلها را خشود می سازد؟»

«کجاست آنکسی که از ظلم اُمّت بر انبیاء و اولاد انبیاء دادخواهی می کند؟»

«کجاست آنکه انتقام خون شهید کربلا را خواهد گرفت؟»

مردمان به ندبه گریه سردادند و ضجّه زدند، سینه چاک کردند و به سوز دل از عمق جان به استغاثه فریاد زدند؛

ای مولای ما، تا به کی در انتظار شما حیران و سرگردان بمانیم؟

هَلْ مِنْ مُعِينٍ فَأُطِيلَ مَعَهُ الْعَوِيلَ وَالْبُكَاءَ؟

«آیا کسی هست که مرا یاری کند تا بسی ناله فراق و فریاد و فغان طولانی از دل بر کشم؟»

در های و هوی گریه و ندبه، خیل بسیار مردمان چشم انتظار مهدی، چشم دوخته بودند برای،

اما سکوت بود و سکوت.

سکوت بود و تنهایی و فراق. سکوت بود و دنیایی انتظار.

صدای شیهه‌ی اسبی در کربلا پیچید،

نگاه پُر اشتیاق مردمان سوی او چرخید،

تک سواری به لطافت نور، با شمشیری از جنس نور، با اسب می‌تاخت و ندا می‌داد؛

هَلْ مِنْ نَاصِرٍ يَنْصُرُونِي؟

«آیا یاری کننده‌ای هست که مرا یاری کند؟»

هَلْ مِنْ مُعِينٍ يُعِينُنِي؟

«آیا کمک کننده‌ای هست که مرا کمک کند؟»

به استغاثه‌ی حسین، آسمان غرید و زمین نالید،

اما از میان اهل کوفه و مکه و مدینه و بصره و شام، و از میان آن سی هزار سپاه،

صدایی به یاری بر نخواست،

فریاد استغاثه‌ی حسین پیایی به گوش می‌رسید، اما مردمان خموش،

گویی همه مسخ بودند، همه گر، همه گور، همه گویی مُرده بودند.

اکنون پس از گذشت قرن‌ها از عاشور حسین،

سالها فراق و دوری، سالها گریه و ندبه،

سالها استغاثه و فریاد،

سالها تظلم و دادخواهی،

مهدی از ما رُخ پوشانده،

استغاثه‌ی ما بی جواب مانده،

رُخ پوشاندن مهدی از ما، تاوان سکوت مردمان در آن روز است،

تاوان استغاثه‌ی بی جواب حسین در عاشورا است!

مجتبی فر آورده